

پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری مادران بر اساس طرحواره‌های اولیه و سبک‌های دلبستگی آنان

ژاله رفاهی^{۱*} و محمدطاهری

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۳ صص ۱۶۷-۱۹۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری مادران بر اساس طرحواره‌های اولیه و سبک‌های دلبستگی آنان انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش، مادران دارای نوزاد تولد یافته در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۹۴ شهر جهرم بودند که با استفاده از روش تصادفی ساده، نمونه‌ای به حجم ۳۲۶ نفر انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه‌ی سبک‌های فرزندپروری بامریند، پرسش‌نامه‌ی طرحواره‌ی یانگ و پرسش‌نامه‌ی سبک‌های دلبستگی کولینز و رید استفاده شد. برای ارزیابی اطلاعات از آزمون معناداری ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون چند متغیره به شیوه‌ی گام به گام استفاده گردید. نتایج نشان داد تمامی طرحواره‌های اولیه با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی رابطه‌ی مستقیم معنادار و تنها طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل با سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه‌ی معکوس معنادار دارد. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی، رابطه‌ی مستقیم معنادار دارد و سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری استبدادی رابطه‌ی معکوس معنادار و با سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه‌ی مستقیم معنادار دارد. طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و پیش‌بینی منفی سبک فرزندپروری مقتدرانه، طرحواره‌های بریدگی و طرد و گوش به زنگی بیش از حد قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری استبدادی و طرحواره دیگرجهت‌مندی قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشند. سبک دلبستگی دو سوگرا توانایی پیش‌بینی مثبت سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی و سبک دلبستگی ایمن توانایی پیش‌بینی منفی سبک استبدادی و پیش

۱. گروه مشاوره. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد مرودشت. مرودشت، ایران.

۲. گروه مشاوره. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد مرودشت. مرودشت، ایران

بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه دارد. نتیجه این که، سبک‌های فرزندپروری مادران، متأثر از طرحواره‌های اولیه و سبک‌های دلبستگی آنان است.

کلیدواژه: سبک‌های فرزندپروری، طرحواره‌های اولیه، سبک‌های دلبستگی

مقدمه

دوره‌ی کودکی اساسی‌ترین مرحله‌ی رشد و ساخته شدن شخصیت است و به عنوان خشت زیر بنا و پایه‌ی اساسی زندگی کودک محسوب می‌شود. والدین در شکل‌دهی و معنابخشی به هستی و وجود کودک نقش مهم و اساسی دارند. آنان با رفتار، گفتار و افکارشان کودک خردسال را تربیت می‌کنند و برای زندگی آینده و حضور در جامعه آماده می‌سازند (Shafieabadi, 2013).

نفوذ والدین در فرزندان به جنبه‌های ارثی محدود نمی‌شود، بلکه در تمام ابعاد وجودی فرد نقش مؤثری ایفا می‌کند. کودکان از طریق خانواده و محیط کوچک خانه، با دنیای خارج آشنا می‌شوند، طرز معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه و رسم زندگی، اخلاق و فلسفه‌ی اجتماعی و آداب و رسوم آن را فرا می‌گیرند (Shariatmadari, 1998)؛ بنابراین می‌توان گفت، نحوه‌ی ارتباط والدین با کودکان، قویترین عامل مؤثر بر الگوهای تعاملی خانواده محسوب می‌شود (karazeh, Abdi, Heydari, 2015).

روابط کودک و والدین و سایر اعضای خانواده، چون شبکه و نظامی در هم پیچیده است که افراد آن در کنش متقابل با یکدیگرند. تردیدی نیست که والدین بر اساس ویژگی‌هایی که مایل هستند فرزندشان دارا باشند، روش‌ها و الگوهایی را به منظور تربیت آنان اتخاذ می‌کنند (Biriya, Rahnama, Aghatehrani, Haghani et al, 2006)

رفتارها، اعتقادات و آداب و رسوم والدین در برخورد با فرزندان و شیوه‌های تربیتی آن‌ها، اغلب از اصول و چارچوبی تکراری و نسبتاً پایدار پیروی می‌کنند که از آن با نام سبک‌های فرزندپروری^۱ والدین یاد می‌شود (Sajadi, Sarabian, Sharifi, 2013). فرزندپروری به عنوان فعالیتی پیچیده، شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه است که به طور مجزا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. پایه و اساس شیوه‌ی فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (Baumrind, 1991). هم‌چنین بیانگر روابط عاطفی و نحوه‌ی ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عامل مهمی برای تحول و یادگیری کودکان به حساب می‌آید (Hollenstein, 2004).

بامریند^۱ (1991) بیان می‌کند که روش تربیت فرزندان می‌تواند از بروز بسیاری آسیب‌های روانی و اجتماعی پیش‌گیری کند. سبک‌های فرزندپروری هم‌چنین می‌تواند پیش‌بینی‌کننده رشد روانی-اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد (Shokoohi yekta, Parand, Faghihi, 2006) هم‌چنین رای، کومار و کومار^۲ (2009) و آردوندو، الدر، آیالا، کمپل، باکرو و دروکسن^۳ (2006) معتقدند سبک‌های تربیتی در شکل‌گیری شخصیت کودک مهم است و نیز به کارگیری سبک‌های تربیتی مناسب با سلامت کودکان و مهار والدینی با عدم سلامت کودکان در ارتباط است (Bitaraf, Shaeeri, Hakim Javadi, 2010).

بامریند(1967، 1978، 1991) والدین را بر اساس دو بعد پاسخگویی^۴ و تقاضا^۵ طبقه‌بندی کرد و سه نوع مختلف از سبک‌های فرزندپروری را تعریف نمود؛ سبک مقتدرانه^۶ با پاسخگویی و تقاضای بالا، سبک استبدادی^۷ با پاسخگویی کم و تقاضای زیاد و سبک سهل‌گیرانه^۸ با پاسخگویی زیاد و تقاضای کم (Doinita & Maria, 2015). تقاضا و توقع داشتن، سطحی از کنترل است که والدین بر فرزندان خود اعمال می‌کنند (Lungarini, 2015). این بعد به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد (Baumrind, 1991). پاسخگویی؛ شامل گرمی و عواطف مثبتی است که از طرف والدین به فرزندان نشان داده می‌شود (Lungarini, 2015). این بعد به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد (Baumrind, 1991). به طور کلی میزان پاسخدهی والدین، پیش‌بینی‌کننده‌ی کفایت‌های اجتماعی و کارکردهای روانی-اجتماعی است. در حالی که تقاضاهای والدین با انجام فعالیت‌های مؤثر و کنترل رفتاری (مانند عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری) رابطه دارد (Shokoohi yekta, Parand, Faghihi, 2006).

شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهند فرزندان والدین مقتدر (یعنی صمیمی ولی قاطع) از فرزندان والدینی که آسان‌گیر و خشن یا بی‌تفاوت توصیف شده‌اند، شایسته‌تر و پخته‌تر

- Baumrind

² - Ray, Kumar & Kumar

³ -Arredondo, Elder, Ayala, Campbel, Baquero & Duerksen

⁴ - Responsiveness

⁵ - Demandingness

⁶ - Authoritative child-rearing style

⁷ - Authoritarian child-rearing style

⁸ - Permissive child-rearing style

ترند (Schultz & Schultz, 2005). نتایج تحقیقات دورن باخ^۱ (1990) بیانگر این است که شیوه‌های فرزندپروری اقتدارطلب بر روی کودکان تأثیر مثبت و شیوه‌های سهل‌گیرانه و استبدادی روی آن‌ها اثر منفی می‌گذارد (Zahrakar, 2008).

والدین مقتدر، صمیمی، دلسوز و نسبت به نیازهای کودک حساس هستند. آن‌ها رابطه‌ی والد - فرزند لذت بخش و از لحاظ هیجانی، رابطه‌ی خشنود کننده‌ای را برقرار می‌کنند که کودک را به سمت ارتباط نزدیک می‌کشاند. والدین مقتدر در عین حال کنترل قاطع و معقولی را اعمال می‌کنند (Berk, translated by sayed mohammadi, 2014). در این سبک تربیتی، والدین تفاوت بین کودک و اعمال نامطلوب او را درک می‌کنند. آن‌ها کودک را به خاطر رفتارهای مطلوب و پسندیده - اش تشویق و به خاطر اعمال ناپسند و نامطلوب او را منع و کنترل می‌کنند. این گونه والدین، رفتاری سازگار و همخوان در ارتباط با فرزندانشان دارند (Behpajoo, 2015). در خانواده‌های مقتدر، احترام به قوانین و حقوق اشخاص و بحث و تبادل نظر وجود دارد (Sajadi, Sarabian, Sharifi, 2013). والدین مستبد، سرد و طرد کننده هستند. آن‌ها برای اعمال کنترل فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیب جویی و تهدید می‌کنند، برای فرزندان خود تصمیم می‌گیرند و انتظار دارند که کودک تصمیم آن‌ها را بی‌چون و چرا قبول کند و در صورت مواجهه با مقاومت فرزند، به فشار و تنبیه متوسل می‌شوند (Berk, translated by sayed mohammadi, 2014). در این سبک فرزندپروری که پدر و مادر تنها سخت‌گیری و کنترل؛ و نه عشق و محبت را به کار می‌گیرند، فرزندان اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و در تصمیم‌گیری‌های زندگیشان ناکام می‌مانند (Behpajoo, 2015). والدینی که از روش فرزندپروری سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، مهرورز و پذیرا هستند ولی متوقع نیستند، کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند، خودشان تصمیم‌گیری کنند؛ حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند (Berk, translated by sayed mohammadi, 2014). بعدها سبک فرزندپروری چهارمی نیز طی بازنگری‌های صورت گرفته توسط مکوبی و مارتین^۲، به مجموعه سبک‌های فرزندپروری با مریند اضافه شد که سبک فرزندپروری بی‌اعتنا نامگذاری شد. ویژگی این والدین، غفلت و بی‌توجهی است. این‌ها والدین فارغی هستند که کمترین وقت و کوشش را صرف تعامل با کودک می‌کنند. این والدین اغلب تحت فشارهای روانی فراوان زندگی آسیب می‌بینند، از این رو وقت و انرژی کمی برای فرزندان خود دارند. چنین والدینی بین خودشان و کودک فاصله‌ای ایجاد و

¹ - Dorn Busch

² - Macubi & Martin

آن را حفظ می‌کنند. اغلب این والدین بالاترین اولویت را برای نیازها و علائق خود قائل هستند تا برای کودکانشان (Amjadi niya, 2014).

سبک‌های فرزندپروری متأثر از عوامل مختلفی از جمله فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره می‌باشد (khajeh poor, attar, 2007). بنابراین می‌توان گفت، سبک فرزندپروری بر اساس سبک فرزندپروری که خود والدین در دوره‌ی کودکی با آن بوده‌اند و نیز باورها و ارزش‌های خودشان شکل می‌گیرد (Harris & Curtin, 2002). این باورهای فردی همان طرحواره‌های اولیه هستند. طرحواره‌های اولیه^۱ باورهایی هستند که افراد درباره‌ی خود، دیگران و محیط دارند و به طور معمول از ارضا نشدن نیازهای اولیه به خصوص نیازهای عاطفی در دوران کودکی سرچشمه می‌گیرند (Zhang & He, 2010). بسیاری از طرحواره‌ها در اوایل زندگی شکل می‌گیرند، به حرکت خود ادامه می‌دهند و خودشان را به تجارب بعدی زندگی تحمیل می‌کنند (Young, Klosko & Weishaar, translated by hamidpoor & andooz, 2015).

افراد به طرحواره‌ها به عنوان حقایقی می‌نگرند که بدون به بوت‌هی آزمایش گذاشتن صحت و سقم آنها، معتقدند که این حقایق درست هستند. نتیجه‌ی چنین دیدگاهی این است که طرحواره بر پردازش تجارب بعدی تأثیر می‌گذارد. طرحواره‌هایی که زودتر شکل می‌گیرند معمولاً قوی‌تر هستند و این فرض وجود دارد که بسیاری از افراد که رابطه‌ی بین فردی ناکارآمدی دارند، ریشه‌ی این روابط به دوران کودکی آنان بر می‌گردد. مطابق نظریه‌ی یانگ، بعضی از افراد به خاطر تجارب کودکی منفی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه‌ای را ایجاد می‌کنند که بر شیوه‌ی تفکر و احساس و رفتار آنها در روابط صمیمانه‌ی بعدی و سایر جنبه‌های زندگیشان تأثیر می‌گذارد (Young et al, translated by hamidpoor & andooz, 2015). منشأ این طرحواره‌ها، نیازهای هیجانی بنیادین^۲ (شامل پنج حیطة؛ دلبستگی امن به دیگران (مانند احساس امنیت، ثبات و پذیرش)، خودمختاری، رقابت و احساس هویت، آزادی بیان، نیازها و هیجان‌ها، بازی و خودانگیخته بودن و محدودیت‌های معقول و خودکنترلی)، تجارب اولیه‌ی زندگی^۳ (شامل ناکامی در ارضای نیازهای اولیه، قربانی شدن، ارضای بیش از حد و همانندسازی با افراد مهم زندگی) و خلق و خوی هیجانی^۴ کودک (مجموعه ویژگی‌های خلقی کودک که ذاتی هستند و متمایز کننده‌ی شخصیت اولیه‌ی کودک است) هستند (Young et al, translated by hamidpoor & andooz, 2015). یانگ (2003)

1- Early schema

2- Schema

3- Core emotional needs

4- Early experiences

5- Emotional temperament

مبتنی بر منشأ شکل‌گیری طرحواره‌های اولیه، پنج حیطه‌ی اصلی را طبقه‌بندی کرده است (Salavati, Yeke Yazdandoost, 2015): ۱- جدایی و طرد: افراد این حیطه، قادر به برقراری دلبستگی‌های ارضا‌کننده و ایمن با دیگران نیستند و در این افراد، نیازهای بنیادین امنیت، آرامش، خاطر، پذیرش، حمایت، ثبات، همدلی و راهنمایی برآورده نشده است؛ ۲- خودگردانی و عملکردمختل: افراد این حیطه در فاصله گرفتن از خانواده و عملکرد مستقل، مشکل دارند؛ ۳- محدودیت‌های مختل: نقص در حد و مرزهای درونی، بی‌مسئولیتی در قبال دیگران و بی‌هدفی دراز مدت از ویژگی‌های افراد این حیطه است. این مشکلات منجر به عدم رعایت حقوق دیگران و عدم همکاری با آنان، رفتار مغایر با قانون و عدم برنامه‌ریزی واقع‌گرایانه می‌شود؛ ۴- دیگرجهت‌مندی: افرادی که در این حیطه قرار می‌گیرند، تأکید زیادی بر ارضای نیازهای دیگران دارند و این کار را برای کسب تأیید، حفظ ارتباط عاطفی و اجتناب از تنبیه انجام می‌دهند. ۵- گوش به زنگی افراطی و بازداری: در این حیطه بر سرکوبی احساس‌های خودانگیخته، تکانه‌ها و پیروی از قانون‌های انعطاف‌ناپذیر تأکید افراطی می‌شود، تا حدی که ممکن است منجر به از دست دادن شادی، آرامش، روابط بین فردی نزدیک و سلامتی شود.

علاوه بر طرحواره‌های اولیه، یکی از مفاهیمی که امروزه در روان‌شناسی تحولی مطرح می‌شود، نظریه‌ی دلبستگی بالبی^۱ می‌باشد. واژه‌ی دلبستگی از نظر زیست‌شناختی به نظام رفتاری اولیه‌ی کودک اشاره دارد که تحت شرایط تهدیدکننده عمل کرده و در این حالت کودک از طریق نزدیکی به مادر، به دنبال امنیت و آسایش می‌گردد (Johnson & Whiffen, 2003). بالبی (1969) که پرچمدار نظریه‌ی دلبستگی است، با ترکیب مفاهیم اساسی نظریات روان‌تحلیل‌گری، کردارشناسی، روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی شناختی در زمینه‌ی پیوستگی و نظم بخشی عواطف، مبانی اصلی نظریه‌ی دلبستگی را بنا نهاد (Shaver & Mikulincer, 2003). بالبی (1970) دلبستگی را نوعی پیوند عاطفی تعریف می‌کند که با تمایل به جستجو و حفظ نزدیکی نسبت به نگاره‌ی دلبستگی خاص، به ویژه در مواقع فشار و استرس مشخص می‌شود (Taylor, 2002). بر طبق نظر بالبی، نتیجه‌ی عمده‌ی کنش متقابل بین مادر و کودک، به وجود آمدن نوعی دلبستگی عاطفی بین فرزند و مادر است که این دلبستگی شدید، شالوده‌ی رشد عاطفی و اجتماعی سالم در دوران بزرگسالی را پی‌ریزی می‌کند (Mussen, Kagan, Huston & Conger, translated by yasayi, 2005). براساس نظریه‌ی دلبستگی، فعالیت سیستم دلبستگی، محدود به دوران کودکی نبوده و در تمام طول زندگی و پیوندهای عاطفی دیگر، چون دوستی‌ها، ازدواج، روابط خویشاوندی و غیره فعال می‌-

¹ - Bowlby's attachment theory

ماند و انسان‌ها در هیچ سنی به طور کامل از احساس اعتماد نسبت به افراد مهم زندگی آزاد نیستند (Mazaheri, 2000). به عبارت دیگر، به اعتقاد بالبی، دلبستگی در رابطه‌ی والد و کودک به رابطه‌ی عاشقانه‌ی بزرگسالی نیز انتقال می‌یابد و می‌تواند بر رفتار، شناخت و هیجانات در هر زمانی از زندگی، از نوزادی تا بزرگسالی تأثیر بگذارد. (Khooshabi & Abu Hamzeh, 2014)

بالبی (1988/1980) معتقد است، امنیت و دلبستگی از طریق تجاربی که کودک با مادر خود در ارتباط با احساسات هیجانی و نزدیکی جسمانی به دست می‌آورد، افزایش می‌یابد. در نتیجه، کودکانی که دلبستگی ایمن دارند، بهتر می‌توانند احساسات و هیجانات خود را کنترل کرده، کارایی بهتری خواهند داشت. در مقابل، کودکان دلبسته‌ی نایمن، نمی‌توانند رفتارها و احساسات خود را کنترل کنند و ممکن است گوشه‌گیر و به راحتی افسرده شوند (Johnson & Whiffen, 2003).

کیفیت دلبستگی به وسیله‌ی موقعیت ناآشنا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این روش که توسط مری اینورث^۱ ساخته شد، ابزاری معتبر است و روایی بالایی دارد. در این فرآیند، نظام دلبستگی کودکان فعال می‌شود و کیفیت آن را می‌توان با مشاهده‌ی رفتار بین مادر و کودک ارزیابی نمود (Khooshabi & Abu Hamzeh, 2014) کودک را در معرض هشت صحنه‌ی کوتاه قرار می‌دهند که در آن‌ها جدایی‌های کوتاه مدت از والد و پیوستن مجدد به او روی می‌دهند (Berk, 2007). اینورث و همکارانش با مشاهده‌ی کودکان یک ساله در این موقعیت، طبق واکنش‌ها و رفتارهای متفاوتی که آن‌ها نشان می‌دادند، به سه نوع کیفیت، دلبستگی را طبقه بندی کردند (Khooshabi & Abu Hamzeh, 2014).

دلبستگی ایمن^۲: در این نوع دلبستگی، فرد از پیوند عاطفی که وجود دارد، به عنوان پایگاهی امن برای کاوش محیط استفاده می‌کند و به هنگام استرس یک پشتیبان برای فرد است، همچنین وقتی فرد تنها می‌ماند، دست به تلاش می‌زند تا دوباره ارتباط قبل را باز یابد (Main & Solomon, 1990).

دلبستگی نایمن - اجتنابی^۳: در این نوع دلبستگی، فرد نسبت به پیوند و تکامل عاطفی که برقرار می‌کند، به نوعی بی‌اعتناست و از این که ارتباط قطع شود، ناراحت نمی‌شود (Fogel, 1997).

¹ - Mary Ainsworth

² - Secure attachment

³ - Insecure attachment - Avoidant

دلبستگی نایمن - دو سوگرا^۱: دلبستگی دوسوگرا یا اضطرابی با الگوی فعال‌سازی خود در روابط مرتبط است؛ یعنی این افراد گرایش دارند که الگوی ضعیفی از خودشان در روابط داشته باشند، این افراد نگرانند که دوست داشته نشوند یا ترک گردند و در جستجوی اطمینان آفرینی مجدد و تجربه‌ی عاطفی منفی هستند (Wiederman & Allgeier, 1996)

افرادی که دلبستگی آن‌ها از نوع ایمن باشد ارتباط مناسبی با دیگران برقرار می‌کنند. ارتباطی که بر مبنای اعتماد می‌باشد. مسلماً چنین افرادی، چنین رابطه‌ای را با همسر و فرزندان خود نیز دارند. در مقابل، افرادی که سبک دلبستگی نایمن در آن‌ها شکل گرفته است، به خاطر احساس رضایت کمتر از زندگی خود، نمی‌توانند احساسات و عواطف خود را به همسرشان نشان دهند و این موضوع می‌تواند روابط آن‌ها را خدشه‌دار کند (Feyzabadi, 2007). در نتیجه احتمال می‌رود روی سبک‌های فرزندپروری آن‌ها هم تأثیرگذار باشد.

هازن و شیور (1987، 1994) با بررسی نظریه‌ی دلبستگی در بزرگسالی نشان دادند که سبک‌های دلبستگی در طول عمر تداوم می‌یابند و موضوع دلبستگی افزون بر مادر، همسر و دوست را در بر می‌گیرد (Sepah Mansur, Shahabi Zadeh, Khoshnevis, 2008).

فقدان دلبستگی ایمن، منجر به اختلال سلوک، اضطراب، اختلال شخصیت مرزی، پرخاشگری اجتماعی، اعتیاد و شکست تحصیلی و همچنین موجب نقص در مهارت‌های اجتماعی، خویشتن‌داری، تحمل ناکامی، توجه، تمرکز، مهارت‌های حل مسأله و سازگاری می‌شود (khanjani, pakdaman, 2011). بنابراین از آن‌جا که یکی از اثرات مهم سبک‌های دلبستگی بر روابط بین فردی در بزرگسالی و از جمله زندگی والدینی است، پژوهشگر را بر آن داشت که به بررسی تأثیر این متغیر بر سبک‌های فرزندپروری آنان بپردازد.

در خصوص سبک‌های فرزندپروری و عوامل تأثیرگذار بر انتخاب سبک‌های فرزندپروری پژوهش‌های مختلفی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است که گاهی نتایج متفاوتی را گزارش کرده‌اند؛ از جمله (Daemi & Janbozorgi, 2013) دریافتند که میان دو سبک والدینی ناسازگارانه‌ی سخت‌گیرانه و سهل‌گیرانه با تمامی روانبدهای منفی شناختی رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد. هم‌چنین میان سبک والدینی مقتدرانه و روانبدهای حوزه‌های طرد و بریدگی و خودگردانی و عملکرد مختل و محدودیت‌های مختل و گوش به زنگی بیش از حد و بازداری نیز

¹ - Insecure attachment - Ambivalent

رابطه ی خطی منفی مشاهده شد. نتایج حاکی از ارتباط خطی مستقیم میان روانبدهای ناسازگار اولیه ی مادران با سبک‌های ناسازگارانه‌ی والدینی بودند. همچنین نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره نشان داد که سبک والدینی سخت گیرانه توسط روانبدهای طرد و بریدگی و محدودیت‌های مختل و سبک والدینی سهل گیرانه توسط روانبدهای طرد و بریدگی، قابلیت پیش بینی دارد (Golami & Ghanizadeh, 2015) نشان دادند که در زنان بین سبک‌های دل‌بستگی ایمن و دوسوگرا و سبک فرزندپروری مقتدرانه و در مردان بین سبک دل‌بستگی ایمن و سبک فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه همبستگی معنادار وجود دارد. همچنین (Nosratnahoki & et.al, 2014) دریافتند که بین دل‌بستگی ایمن و شیوه‌ی فرزندپروری مستبدانه‌ی مادران، رابطه‌ی همبستگی معنادار وجود ندارد. همچنین بین دل‌بستگی ایمن و شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه‌ی مادران، رابطه‌ی مثبت معنادار وجود دارد و بین دل‌بستگی ایمن و شیوه‌ی فرزندپروری آسان‌گیرانه مادران رابطه‌ی همبستگی معنادار وجود ندارد.

(Ghobaribonab & et.al, 2012) نیز نشان دادند که بین کیفیت دل‌بستگی والدین کودکان عادی و تیزهوش و همچنین سبک‌های فرزندپروری والدین کودکان عادی و تیزهوش، رابطه‌ی معناداری وجود دارد، همچنین از کیفیت دل‌بستگی والدین می‌توان سبک‌های فرزندپروری آن‌ها را پیش‌بینی کرد. (Kordestani & et.al, 2012) به این نتایج رسیدند که بین سبک فرزندپروری مقتدر با سبک‌های دل‌بستگی دوسوگرا و اجتنابی، رابطه‌ی منفی و معنی‌دار و بین سبک‌های فرزندپروری آسان‌گیر و مستبدانه با سبک‌های دل‌بستگی دوسوگرا و اجتنابی، رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار وجود دارد. علاوه بر آن، در پژوهش‌های خارجی نیز، (Milling & et.al, 2013) این نتیجه رسیدند که فرزندپروری مقتدرانه همبستگی مثبت با دل‌بستگی ایمن دارد و فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه نیز همبستگی مثبتی با دل‌بستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا دارد و یا (Mahaseneh & et.al, 2013) نشان دادند که همبستگی مثبت معناداری بین سبک‌های فرزندپروری مقتدر، سهل‌گیرانه و مستبد و سبک‌های دل‌بستگی دوسوگرا و اجتنابی وجود دارد. هم‌چنین بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و سبک دل‌بستگی اضطرابی (دوسوگرا) رابطه‌ی منفی وجود دارد. همچنین (Donita & Mariya, 2015) نشان دادند که بین سبک دل‌بستگی ایمن بزرگسالان و سبک فرزندپروری مقتدرانه و همچنین بین دل‌بستگی اضطرابی و سبک سهل‌گیرانه، رابطه‌ی مثبت وجود دارد. بین دل‌بستگی اجتنابی و هیچ سبک خاصی از والدین، ارتباطی مشاهده نشد.

در بیشتر جوامع، مسؤلیت اصلی نگهداری و تربیت فرزندان در دوران خردسالی بر عهده‌ی مادران می‌باشد و با توجه به مطالب بحث شده، به نظر می‌رسد شیوه‌های تربیتی به کار گرفته

شده از طرف مادران می‌تواند متأثر از بسیاری از عوامل، از جمله ویژگی‌های شخصیتی و تجارب دوران کودکی خود آنان باشد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت تجارب، هیجانات، خلق و خو و نیز میزان پاسخ‌گویی و در دسترس بودن مظهر دلبستگی والدین در دوران کودکی برسبک‌های فرزندپروری آن‌ها تأثیر دارد و از طرفی، توجه به شیوه‌های فرزندپروری والدین، بدون توجه به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سبک‌های فرزندپروری، کاری بیهوده خواهد بود. بنابراین توجه به شیوه‌های فرزندپروری والدین، به‌ویژه مادران و شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سبک‌های فرزندپروری به عنوان عاملی اثرگذار بر تعاملات رفتاری آن‌ها با فرزندان، با هدف گسترش و بهبود سبک‌های فرزندپروری مناسب در بین والدین ضروری و مهم جلوه می‌نماید. به جهت تأثیر مهم سبک‌های فرزندپروری مادران در شکل‌گیری شخصیت و رشد و کمال فرزندان و نیز از آن‌جا که شیوه‌های تربیتی فرزندان از مهم‌ترین فرآیندهای چرخه‌ی زندگی والدین و به‌ویژه مادران است و نیز پرداختن به مسائل تربیتی، امری مهم برای جلوگیری از بروز بسیاری از مشکلات روان‌شناختی در محیط خانواده و جامعه می‌باشد، بررسی این مسأله که سبک‌های فرزندپروری مادران می‌تواند از طرحواره‌های اولیه و سبک‌های دلبستگی آن‌ها تأثیر بپذیرد، از مسائلی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است بنابراین پژوهش حاضر در صدد روشن ساختن این مسأله است که آیا سبک‌های فرزندپروری مادران با سبک‌های دلبستگی و طرحواره‌های اولیه آنان رابطه دارد؟ و آیا طرحواره‌های اولیه و سبک‌های دلبستگی مادران قادر به پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری آنان خواهد بود؟

روش پژوهش

این پژوهش، از نظر طرح و اهداف جزو پژوهش‌های بنیادی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی مادران دارای نوزاد تولد یافته در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۹۴ شهر جهرم بودند که جهت واکسیناسیون دوره‌ای به مراکز بهداشتی و درمانی مراجعه نموده بودند. بر اساس آمار ثبت شده در اداره‌ی ثبت احوال، تعداد آن‌ها ۲۱۲۷ نفر بود. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری تصادفی ساده بود. به این صورت که پرسش‌نامه‌ها در ده مرکز بهداشتی شهر جهرم به تعداد حجم نمونه و به طور مساوی توزیع شد تا در اختیار مادران جامعه مورد مطالعه قرار گیرد. بدیهی است به این صورت، همه‌ی مادران از احتمال برابر برای شرکت در پژوهش برخوردار می‌شدند. بر اساس فرمول کوکران تعداد نمونه‌ی مورد مطالعه ۳۲۶ نفر به‌دست آمد.

ابزار پژوهش

۱- پرسش‌نامه‌ی سبک‌های فرزندپروری بامریند:

این پرسش‌نامه توسط دیانا بامریند (1967) ساخته شده است. این پرسش‌نامه سه سبک فرزندپروری را در ۳۰ ماده که ۱۰ ماده آن به شیوه سهل گیرانه، ۱۰ ماده به شیوهی مستبدانه و ۱۰ ماده‌ی دیگر شیوهی مقتدرانه‌ی والدین و بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرتی می‌سنجد. این مقیاس از صفر تا ۴ نمره گذاری می‌شود (کاملاً مخالفم = ۰ تا کاملاً موافقم = ۴) و با جمع نمرات، ۳ نمره مجزا در مورد شیوه‌های سهل گیرانه، مقتدرانه و مستبدانه برای هر آزمودنی، به دست می‌آید. نمره هر سبکی بالاتر بود، سبک غالب فرزندپروری به شمار می‌رود.

جدول ۱- سبک‌های فرزندپروری و گویه‌های مربوط به آن‌ها

شماره گویه‌ها	سبک‌های فرزندپروری
۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴ و ۲۸	سبک سهل‌گیرانه
۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹	سبک استبدادی
۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۳۰	سبک مقتدرانه

بر اساس نتایج بررسی‌های انجام شده، ضرایب اعتبار برای سبک‌های آسان گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه، به ترتیب برابر با ۰/۸۱، ۰/۸۶ و ۰/۷۸ به دست آمده است (Bury, 1991). این پرسش‌نامه هم‌چنین قبلاً توسط اسفندیاری (1996) و بیغم (2001) مورد استفاده قرار گرفته است. اسفندیاری، اعتبار بازآزمایی این پرسش‌نامه را برای سهل‌گیرانه ۰/۶۹، برای مستبدانه ۰/۷۷ و برای اقتدار منطقی ۰/۷۳ گزارش کرده است. بنابراین، پرسش‌نامه از روایی پژوهشی لازم برخوردار است (Saatchi, kamkari, askariyan, 2010) در پژوهش حاضر نیز، پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰/۷۷ به دست آمد.

۲- پرسش‌نامه‌ی طرحواره‌ی یانگ:

فرم کوتاه این پرسش‌نامه توسط یانگ در سال ۱۹۹۸، برای اندازه‌گیری ۱۵ طرحواره ناسازگار اولیه ساخته شده است. در این پرسش‌نامه، هر طرحواره توسط پنج سؤال سنجیده می‌شود؛ نمره‌ی بالا نشان دهنده‌ی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه است؛ هر سؤال بر روی یک مقیاس ۶ درجه‌ای (کاملاً غلط=۱، تقریباً غلط=۲، بیشتر درست است تا غلط=۳، اندکی درست=۴، تقریباً درست=۵،

کاملاً درست (=۶) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسش‌نامه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه را در قالب پنج حوزه می‌سنجد (Ahmadi, ghoreyshi rad, 2014):

جدول ۲- حوزه‌های طرحواره و شماره گویه‌های مربوط

شماره گویه‌ها	حوزه‌ها
گویه‌های ۱ الی ۲۵	بریدگی و طرد
گویه‌های ۲۶ الی ۴۵	خودگردانی و عملکرد مختل
گویه‌های ۴۶ الی ۵۵	دیگرجهت مندی
گویه‌های ۵۶ الی ۶۵	گوش به زنگی بیش از حد و بازداری
گویه‌های ۶۶ الی ۷۵	محدودیت‌های مختل

اولین پژوهش جامع درباره‌ی ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه توسط اسمیت، جوینر، تلچ^۱ و یانگ در سال ۱۹۹۵ انجام شده است. در این پژوهش برای هر طرح‌واره‌ی ناسازگار اولیه، ضریب آلفای از ۰/۸۳ (برای طرح‌واره‌ی خود تحول نیافته-گرفتار) تا ۰/۹۶ (برای طرح‌واره‌ی نقص- شرم) به دست آمد، و ضریب بازآزمایی در جمعیت غیر بالینی بین ۰/۵۰ تا ۰/۸۲ بود. این پرسش‌نامه در ایران توسط آهی در سال ۱۳۸۵ ترجمه و اجرا شده است، وی همسانی درونی پرسش‌نامه را برحسب آلفای کرونباخ در گروه مؤنث ۰/۹۷ و در گروه مذکر ۰/۲۸ گزارش کرده است (Ahmadi, ghoreyshi rad, 2014). در پژوهش حاضر نیز، پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۰ به دست آمد.

۳- پرسش‌نامه‌ی سبک‌های دلبستگی بزرگسالان کولینز و رید:

کولینز و رید بر پایه‌ی توصیف‌هایی که در پرسش‌نامه‌ی دلبستگی هازن و شاور (1990) در مورد سه سبک اصلی دلبستگی وجود داشت، موارد پرسش‌نامه خود را تدارک دیده اند (Barani, 2014).

این پرسش‌نامه که شامل ۱۸ گویه می‌باشد، سه زیرمقیاس دارد که عبارتند از: سبک اضطرابی (A): که با سبک دلبستگی دوسوگرا مطابقت دارد. سبک نزدیک بودن (C): که با سبک دلبستگی ایمن مطابقت دارد. سبک وابستگی (D): که تقریباً عکس دلبستگی اجتنابی است.

¹ - Schmidt, Joiner & Telch

نمره گذاری پرسش‌نامه‌ی سبک دلبستگی کولینز و رید به این صورت است که به هر سؤال که در طیف لیکرت از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم قرار دارد، نمره‌ی ۰ تا ۴ می‌دهیم. نکته: این سؤالات، وارونه نمره‌گذاری می‌شوند: ۱۳-۲-۱۶-۱۸-۷-۸-۱۷ سپس زیرمقیاس‌های پرسش‌نامه به ترتیب زیر به دست می‌آید:

جدول ۳- سبک‌های دلبستگی و شماره گویه‌ها

شماره گویه‌ها	سبک دلبستگی
گویه‌های ۳-۴-۹-۱۰-۱۱-۱۵	سبک اضطرابی (A)
گویه‌های ۱-۶-۸-۱۲-۱۳-۱۷	سبک نزدیک بودن (C)
گویه‌های ۲-۵-۷-۱۴-۱۶-۱۸	سبک وابستگی (D)

کولینز و رید (1990) در پژوهش خود ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه را بیش از ۰/۸۰ به دست آوردند. در مطالعه‌ای نیز که در ایران انجام گرفت، ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس وابستگی ۰/۴۵، برای زیرمقیاس نزدیک بودن ۰/۵۲ و برای زیرمقیاس اضطرابی نیز ۰/۷۵ گزارش شد. هم‌چنین برای بررسی روایی سازه‌ی پرسش‌نامه از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد و نتایج نشان داد که روایی سازه‌ی این پرسش‌نامه مورد تأیید است (nikoogoftar, 2013). در پژوهش حاضر نیز، پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰/۶۷ به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار سبک‌های فرزندپروری، حوزه‌های طرحواره‌های اولیه و سبک‌های دلبستگی نمونه آماری

سبک	میانگین	انحراف معیار
سبک مقتدرانه	۳۲/۴۱	۵/۸۱
سبک استبدادی	۱۴/۴۸	۶/۹۵
سبک سهلگیرانه	۱۵/۹۹	۵/۹۶
حوزه طرد و بریدگی	۵۲/۲۴	۲۰/۲۸
حوزه خودگردانی و عملکرد	۳۷/۰۷	۱۵/۶۳
حوزه دیگر جهت مندی	۲۹/۴۶	۸/۵۵
حوزه محدودیت‌های مختل	۲۶/۸۷	۹/۶۵
حوزه گوش به زنگی بیش از حد	۲۹/۰۶	۹/۷۵
سبک ایمن	۱۷/۱۹	۳/۷۳
سبک اجتنابی	۱۰/۳۰	۴/۴۶
سبک اضطرابی	۸/۹۰	۵/۳۵

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود در بین سبک‌های فرزندپروری، بیشترین و کمترین میانگین به ترتیب مربوط به سبک‌های مقتدرانه و استبدادی می‌باشد. در بین طرحواره‌های اولیه، بیشترین و کمترین میانگین به ترتیب مربوط به بریدگی و طرد و محدودیت‌های مختل می‌باشد و در بین سبک‌های دلبستگی بزرگسالان، بیشترین و کمترین میانگین به ترتیب مربوط به ایمن و دو سوگرا می‌باشد.

فرضیه‌ی اول: بین طرحواره‌های اولیه و سبک‌های فرزندپروری رابطه‌ی معناداری وجود دارد. برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین طرحواره‌های اولیه و سبک‌های فرزندپروری

محدودیت‌های مختل	گوش به زنگی بیش از حد	دیگر جهت مندی	خودگردانی و عملکرد مختل	بریدگی و طرد	سهل گیرانه
**۰/۲۴۷	*۰/۱۵۱	**۰/۲۰۶	**۰/۲۶۷	**۰/۲۱۲	سهل گیرانه
**۰/۳۱۴	**۰/۳۶۱	**۰/۳۹۵	**۰/۴۰۶	**۰/۴۶۳	استبدادی
۰/۰۳۵-	۰/۰۰۵-	۰/۰۹۴	**۰/۱۶۳-	۰/۰۱۸-	مقتدرانه

معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ *: معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

از خروجی جدول شماره ۲ می‌توان نتیجه گرفت که تمامی طرحواره‌های اولیه با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی رابطه‌ی مستقیم معنادار دارند. از بین طرحواره‌های اولیه، تنها طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل با سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه‌ی معکوس معنادار دارد. سایر طرحواره‌های اولیه با سبک فرزندپروری مقتدرانه، رابطه‌ی معنادار ندارند.

فرضیه‌ی دوم: بین سبک‌های دلبستگی و سبک‌های فرزندپروری رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد و نتایج در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳- ماتریس همبستگی سبک‌های دلبستگی با سبک‌های فرزندپروری

ایمن	دو سوگرا	اجتنابی	
۰/۰۳۵-	**۰/۱۶۷	*۰/۱۴۲	سهل‌گیرانه
**۰/۲۳۲-	**۰/۳۶۳	**۰/۲۱۷	استبدادی
**۰/۳۰۴	۰/۰۰۴-	۰/۰۰۴	مقتدرانه

معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ *: معنی‌داری در سطح ۰/۰۱

از خروجی جدول شماره ۳ می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی رابطه‌ی مستقیم معنادار دارند. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا با سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه‌ی معنادار ندارند. سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری استبدادی رابطه‌ی معکوس معنادار و با سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه‌ی مستقیم معنادار دارد. سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه رابطه‌ی معنادار ندارد.

فرضیه‌ی سوم: طرحواره‌های اولیه به طور معناداری قادر به پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری می‌باشند.

برای آزمون این فرضیه از تحلیل رگرسیون به شیوه‌ی گام به گام استفاده شد و نتایج در جداول ۴ تا ۶ قابل مشاهده است. یکی از مفروضه‌های اساسی تحلیل رگرسیون چند متغیره استقلال متغیرهای مستقل یا استقلال خطای متغیرهای مستقل با یکدیگر است. چون مقدار آماره-ی دوربین واتسون در این فرضیه بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد، استقلال مشاهدات تأیید می‌شود.

جدول ۴- نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر حسب طرحواره‌های اولیه به شیوه‌ی گام به گام

گام	متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ²	F	df	p
اول	سهل‌گیرانه	خودگردانی و عملکرد مختل	۰/۲۸۵	۴/۶۰۱	۰	۰/۲۸۵	۰/۰۸۱	۲۱/۱۶۶	۱/۲۳۹	۰/۰۰۰

از نتایج آزمون تحلیل واریانس گام اول در جدول ۴ [$F(1,239)=21/166, p<0/01$] می‌توان استنباط کرد که بین متغیر پیش‌بین (خودگردانی و عملکرد مختل) و متغیر ملاک (سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه) رابطه‌ی خطی معنادار وجود دارد و طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل به طور معنادار قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه می‌باشد. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۰۸۱ است، این بدان معناست که حدود هشت درصد واریانس سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه توسط طرحواره‌ی اولیه خودگردانی و عملکرد مختل قابل پیش‌بینی است. سایر طرحواره‌های اولیه چون تغییر معناداری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، وارد مدل نمی‌شوند.

جدول ۵- نتایج تحلیل رگرسیون کنترل سبک فرزندپروری استبدادی بر حسب طرحواره‌های اولیه به شیوه‌ی گام به گام

گام	متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ²	F	df	p
اول	استبدادی	بریدگی و طرد	۰/۴۹۹	۸/۹۶۲	۰/۰۰۰	۰/۴۹۹	۰/۲۴۹	۸۰/۳۱۵	۱/۲۴۲	۰/۰۰۰
دوم	استبدادی	بریدگی و طرد	۰/۴۲	۶/۱۸۹	۰/۰۰۰	۰/۵۱۲	۰/۲۶۲	۴۲/۷۵	۲/۲۴۱	۰/۰۰۰
		گوش به زنگی بیش از حد	۰/۱۳۸	۲/۰۳۵	۰/۰۴۳					

از نتایج آزمون تحلیل واریانس گام دوم در جدول شماره ۵ [$F(2,241)=42/75, p<0/01$] می توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش‌بین (طرحواره های اولیه، بریدگی و طرد و گوش به زنگی بیش از حد) و متغیر ملاک (سبک فرزندپروری استبدادی) رابطه‌ی خطی معنادار وجود دارد و طرحواره‌های اولیه‌ی بریدگی و طرد و گوش به زنگی بیش از حد به طور معنادار قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری استبدادی می‌باشند. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با $0/۲۶۲$ است، این بدان معناست که روی هم حدود بیست و شش درصد واریانس سبک فرزندپروری استبدادی توسط طرحواره‌های اولیه‌ی بریدگی و طرد و گوش به زنگی بیش از حد قابل پیش‌بینی است. از بین بریدگی و طرد و گوش به زنگی بیش از حد، طرحواره‌ی اولیه بریدگی و طرد به دلیل داشتن ضریب بتای بزرگتر نسبت به طرحواره‌ی اولیه گوش به زنگی بیش از حد، پیش بین قوی-تری برای سبک فرزندپروری استبدادی می‌باشد. سایر طرحواره‌های اولیه چون تغییر معنا داری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، وارد مدل نمی‌شوند.

جدول ۶- نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری مقتدرانه بر حسب طرحواره‌های اولیه به شیوه‌ی گام به گام

گام	متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ²	F	df	p
اول	مقتدرانه	خودگردانی و عملکرد مختل	-	-	۰/۰۱	۰/۱۶۷	۰/۰۲۸	۶/۷۴۷	۱/۲۳۶	۰/۱۰
		خودگردانی و عملکرد مختل	۰/۱۶۷	۲/۵۹۸	۰/۰۱	۰/۱۶۷	۰/۰۲۸	۶/۷۴۷	۱/۲۳۶	۰/۱۰
دوم	مقتدرانه	خودگردانی و عملکرد مختل	۰/۴۰۶	۵/۲۱۱	۰/۰۰۰	۰/۱۲	۱۶/۰۵	۲/۲۳۵	۰/۰۰۰	
		دیگرجهت مندی	۰/۳۸۷	۴/۹۶۷	۰/۰۰۰	۰/۱۲	۱۶/۰۵	۲/۲۳۵	۰/۰۰۰	

از نتایج آزمون تحلیل واریانس گام دوم در جدول شماره ۶ [$F(2,235)=16/05, p<0/01$] می‌توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش‌بین (طرحواره های اولیه خودگردانی و عملکرد مختل و دیگرجهت‌مندی) و متغیر ملاک (سبک فرزندپروری مقتدرانه) رابطه‌ی خطی معنادار وجود دارد و طرحواره‌های اولیه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل به طور معنادار قادر به پیش‌بینی منفی و دیگرجهت‌مندی به طور معنادار قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشند. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با $0/۱۲$ است، این بدان معناست که حدود دوازده درصد

واریانس سبک فرزندپروری مقتدرانه توسط طرحواره های اولیه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل و دیگرجهت‌مندی قابل پیش‌بینی است. از بین طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل و دیگرجهت-مندی، طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل به دلیل داشتن قدر مطلق ضریب بتای بزرگتر نسبت به طرحواره‌ی دیگرجهت‌مندی پیش‌بین قوی‌تری برای سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشد. سایر طرحواره‌های اولیه چون تغییر معناداری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، وارد مدل نمی‌شوند.

فرضیه‌ی چهارم: سبک‌های دلبستگی به طور معناداری قادر به پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری می‌باشند.

برای آزمون این فرضیه، از تحلیل رگرسیون به شیوه‌ی گام به گام استفاده شد و نتایج در جداول ۷ تا ۹ قابل مشاهده است. یکی از مفروضه‌های اساسی تحلیل رگرسیون چندمتغیره، استقلال متغیرهای مستقل یا استقلال خطای متغیرهای مستقل با یکدیگر است. چون مقدار آماره دوربین واتسون در این فرضیه بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد استقلال مشاهدات تأیید می‌شود.

جدول ۷- نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر حسب سبک‌های دلبستگی به شیوه‌ی گام به گام

گام	متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ²	F	df	p
اول	سهل‌گیرانه	دو سوگرا	۰/۱۸۴	۳/۱۵۶	۰/۰۰۲	۰/۱۸۴	۰/۰۳۴	۹/۹۶۳	۱/۲۸۳	۰/۰۰۲

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول شماره‌ی ۷ [$F(1,283)=9/963, p<0/01$] می‌توان استنباط کرد که بین متغیر پیش‌بین (سبک دلبستگی دو سوگرا) و متغیر ملاک (سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه) رابطه‌ی خطی معنادار وجود دارد و سبک دلبستگی دو سوگرا به طور معنادار قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه می‌باشد. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۰۳۴ است، این بدان معناست که حدود سه درصد واریانس سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه توسط سبک دلبستگی دو سوگرا قابل پیش‌بینی است. سایر سبک‌های دلبستگی چون تغییر معناداری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، وارد مدل نمی‌شوند.

از نتایج آزمون تحلیل واریانس گام دوم در جدول شماره ۸ [$F(2,282)=28/654, p<0/01$] می‌توان استنباط کرد که بین متغیرهای پیش‌بین (سبک‌های دلبستگی دو سوگرا و ایمن) و متغیر ملاک (سبک فرزندپروری استبدادی) رابطه‌ی خطی معنادار وجود دارد و سبک‌های دلبستگی دو سوگرا به طور معنادار قادر به پیش‌بینی مثبت و سبک ایمن به طور معنادار قادر به پیش‌بینی

جدول ۸- نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری استبدادی بر حسب سبک‌های دلبستگی به شیوه گام به گام

گام	متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ²	F	df	p
اول	استبدادی	دو سوگرا	۰/۳۸۳	۶/۹۷۸	۰/۰۰۰	۰/۳۸۳	۰/۱۴۷	۴۸/۶۹۴	۱/۲۸۳	۰/۰۰۰
دوم	استبدادی	دو سوگرا	۰/۳۴۴	۶/۱۱۶	۰/۰۰۰	۰/۴۱۱	۰/۱۶۹	۲۸/۶۵۴	۲/۲۸۲	۰/۰۰۰
		ایمن	-۰/۱۵۴	-۲/۷۳۸	۰/۰۰۷					

منفی سبک فرزندپروری استبدادی می‌باشند. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۱۶۹ است، این بدان معناست که روی هم حدود هفده درصد واریانس سبک فرزندپروری استبدادی توسط سبک‌های دلبستگی دو سوگرا و ایمن قابل پیش‌بینی است. از بین سبک‌های دلبستگی دو سوگرا و ایمن، دو سوگرا به دلیل داشتن ضریب بتای بزرگتر نسبت به ایمن پیش‌بین قوی‌تری برای سبک فرزندپروری استبدادی می‌باشد. سایر سبک‌های دلبستگی چون تغییر معناداری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، وارد مدل نمی‌شوند.

جدول ۹- نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری مقتدرانه بر حسب سبک‌های دلبستگی به شیوه‌ی گام به گام

گام	متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بین	بتا	t	p	R	R ²	F	df	p
اول	مقتدرانه	ایمن	۰/۳۲۱	۵/۶۵۶	۰/۰۰۰	۰/۳۲۱	۰/۱۰۳	۳۱/۹۹۶	۱/۲۷۸	۰/۰۰۰

از نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول شماره ۹ [$F(1,278)=31/996, p<0/01$] می‌توان استنباط کرد که بین متغیر پیش‌بین (سبک دلبستگی ایمن) و متغیر ملاک (سبک فرزندپروری مقتدرانه) رابطه‌ی خطی معنادار وجود دارد و سبک دلبستگی ایمن به طور معنادار قادر به پیش

بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشد. مجذور ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۱۰۳ است، این بدان معناست که حدود ده درصد واریانس سبک فرزندپروری مقتدرانه توسط سبک دلبستگی ایمن قابل پیش‌بینی است. سایر سبک‌های دلبستگی چون تغییر معناداری در ضریب تعیین ایجاد نمی‌کنند، وارد مدل نمی‌شوند.

بحث و نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داد که تمامی طرحواره‌های اولیه با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی رابطه‌ی مستقیم معنادار و تنها طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل با سبک فرزندپروری مقتدرانه، رابطه‌ی معکوس معنادار دارد. سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی، رابطه‌ی مستقیم معنادار دارد و سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری استبدادی، رابطه‌ی معکوس معنادار و با سبک فرزندپروری مقتدرانه، رابطه‌ی مستقیم معنادار دارد. طرحواره‌ی خودگردانی و عملکرد مختل قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و پیش‌بینی منفی سبک فرزندپروری مقتدرانه، طرحواره‌های بریدگی و طرد و گوش به زنگی بیش از حد قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری استبدادی و طرحواره‌ی دیگرجهت مندی قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشند. سبک دلبستگی دو سوگرا توانایی پیش‌بینی مثبت سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی و سبک دلبستگی ایمن توانایی پیش‌بینی منفی سبک استبدادی و پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه دارد.

نتایج این پژوهش در خصوص رابطه‌ی طرحواره‌های اولیه‌ی مادران با سبک‌های فرزندپروری آنان با نتایج (Daemi & Janbozorgi, 2013) هم سو بود. متأسفانه پژوهش‌های دیگری که در آن سبک‌های فرزندپروری به عنوان متغیر ملاک و طرحواره‌های اولیه به عنوان متغیر پیش‌بین باشد، یافت نشد. در مورد رابطه‌ی سبک‌های دلبستگی مادران با سبک‌های فرزندپروری آنان، نتایج این پژوهش با نتایج بخش‌هایی از پژوهش‌های (Milling & et.al, 2015 ° Donitia & Mariya, 2014 ° Nosratnahoki & et.al, 2015 ° Gholami & Ghanizadeh, 2013) هم سو بود. این پژوهش‌ها نشان دادند که بین سبک دلبستگی ایمن و فرزندپروری مقتدرانه، رابطه‌ی مثبت معنادار وجود دارد. هم‌چنین در مورد رابطه‌ی مثبت و معنادار سبک دلبستگی دو سوگرا و فرزندپروری مستبدانه با نتایج (Mahaseneh & et.al, 2013) هم سو و با نتایج (Kordestani & et.al, 2012) ناهمسو بود. نتایج در مورد رابطه‌ی مستقیم و معنادار سبک دلبستگی دو سوگرا و فرزندپروری

سهل گیرانه با نتایج (Kordestani & Milling & et.al, 2013 - Donitia & Mariya, 2015 °
(et.al, 2012) هم سو و با نتایج (Gholami & Ghanizadeh, 2015 - Betain & et.al, 2013)
ناهمسو بود. در مورد رابطه‌ی سبک دلبستگی اجتنابی و فرزندپروری سهل گیرانه نیز با نتایج
(Mahaseneh & et.al, 2013) هم سو بود. در مورد رابطه‌ی سبک دلبستگی اجتنابی و فرزندپروری
مستبدانه نیز با نتایج (Milling & et.al, 2012 - Kordestani & et.al, 2013), هم سو بود.

در تبیین نتایج به دست آمده می‌توان گفت، طرحواره‌ها (به ویژه آن‌ها که عمدتاً در نتیجه‌ی
تجارب ناگوار دوران کودکی شکل می‌گیرند)، ممکن است هسته‌ی اصلی اختلالات شخصیت،
مشکلات منش شناختی خفیف‌تر و بسیاری از اختلالات مزمن محور یک (اضطراب، افسردگی، سوء
مصرف مواد و...) قرار بگیرند. (Young et al, translate by hamidpoor & andooz, 2015)
طرحواره‌ها در دوران کودکی رشد می‌کنند و در دوران بزرگسالی به وسیله‌ی موقعیت‌های مختلفی
که فرد در آن قرار می‌گیرد زنده شده و عمل می‌کنند (Amir sadari & esmaeeli, 2014) بنابراین
در سرتاسر زندگی گسترش می‌یابند و نقش عمده‌ای در افکار، احساسات، رفتارها و روابط با
سایرین بازی می‌کنند و به گونه‌ای متناقض و اجتناب ناپذیر، زندگی بزرگسالی را به شرایط دوران
کودکی می‌کشانند. (Young et al, translate by hamidpoor & andooz, 2015) یکی از جنبه‌های
رفتاری و ارتباطی افراد، روش رفتار و ارتباط آن‌ها با فرزندان و به عبارت دیگر شیوه‌های
فرزندپروری آن‌ها می‌باشد. اکثر مشکلات رفتاری کودکان، منعکس کننده‌ی شرایط پیچیده‌ی بین
فردی اعضای خانواده، به ویژه والدین می‌باشد. به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به
منزله‌ی روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی نادرست والدین و
تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد. (Amir sadari & esmaeeli, 2014). بنابراین با توجه
به مطالب بحث شده و نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت به دلیل این که طرحواره‌ها عمدتاً نتیجه‌ی
تجارب ناگوار دوران کودکی و نوجوانی فرد هستند و عمدتاً ماهیتی ناکارآمد و ناسازگار دارند و نیز
افراد به سمتی کشیده می‌شوند که با طرحواره‌هایشان هم خوانی داشته باشد، هم‌چنین در
تعاملاتشان با دیگران و از جمله فرزندان، به گونه‌ای عمل می‌کنند که طرحواره‌های آن‌ها تأیید
شود، بنابراین یافته‌های این بخش از پژوهش که تمامی طرحواره‌ها رابطه‌ی مستقیم و معناداری با
سبک‌های فرزندپروری معیوب سهل گیرانه و استبدادی دارند دور از انتظار نبوده و می‌توان نتیجه
گرفت که سبک‌های فرزندپروری والدین و به ویژه مادران، می‌تواند اثرپذیری زیادی از طرحواره-
های اولیه آنان داشته باشد. هم‌چنین از آن‌جا که طبق نظر بالبی، الگوهای درونی دلبستگی والدین،
چگونگی رفتار با کودکانشان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنچه برای سلامت روانی کودک ضرورت
دارد، تجربه‌ی یک رابطه‌ی صمیمی، گرم و مداوم با مراقب یا جانشین دائمی او می‌باشد، بنابراین

نوع دل‌بستگی فرد در سال‌های اولیه، مشکلات رفتاری او را در آینده پیش‌بینی می‌کند، به تعبیری دیگر، تحول اولیه‌ی دل‌بستگی کودک در تداوم تحول هیجانی-اجتماعی آتی او نقش قاطعی دارد و ممکن است یک پیش‌بینی‌کننده و یا یک همبسته‌ی مرتبط با ناسازگاری‌های رفتاری بعدی او باشد.

موری بوون در نظریه‌ی خود به این نکته اذعان دارد که اگر مادر یا کسی که از کودک مراقبت می‌کند خود از احساسات و عواطف، گرمی و صمیمیت دوران کودکی محروم بوده باشد، هرگز نمی‌تواند فرزندش را آن‌طور که نیاز کودک است، مراقبت نماید (Bradshav, translate by gharacheh daghi, 2007). بنابراین در تبیین این یافته که بیان می‌کند، سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی رابطه‌ی مستقیم معنادار دارند باید گفت، سبک‌های دل‌بستگی نایمن باعث می‌شود که فرد الگوهای درونی منفی را نسبت به خود و دیگران پرورش دهد و زمینه را برای اختلالات روانی و شخصیتی فراهم کند. افراد بزرگسالی که دل‌بستگی اجتنابی دارند، در برقراری روابط نزدیک و صمیمانه مشکل دارند. این افراد سرمایه‌گذاری عاطفی چندانی در برقراری روابط با دیگران نمی‌کنند و در صورت خاتمه یافتن یک رابطه نیز زیاد ناراحت نمی‌شوند. آن‌ها معمولاً با بهانه‌هایی (مثل درگیری‌های کاری) از برقراری روابط نزدیک اجتناب می‌کنند. افرادی که دل‌بستگی دوسوگرا دارند، غالباً تمایلی به نزدیک شدن به دیگران ندارند و نگران هستند که طرف مقابلشان متقابلاً به احساسات آن‌ها پاسخ ندهد. این افراد پس از خاتمه یافتن یک رابطه، بسیار احساس آشفتگی و پریشانی می‌کنند. بنابراین طبق دلایل مطرح شده و یافته‌های این بخش از پژوهش، به نظر می‌رسد که مادران با این دو سبک دل‌بستگی نایمن، نمی‌توانند ارتباط مفید و مؤثری را در زندگی والدینی با فرزندان خود برقرار کنند و به ناچار به شیوه‌های تربیتی نادرست متوسل می‌شوند. از این رو می‌توان گفت رابطه مثبت و معنادار سبک‌های دل‌بستگی نایمن اجتنابی و دوسوگرا با سبک‌های فرزندپروری معیوب سهل‌گیرانه و استبدادی، منطقی می‌باشد. در تبیین رابطه‌ی معکوس و معنادار سبک دل‌بستگی ایمن با سبک فرزندپروری استبدادی و رابطه‌ی مستقیم معنادار با سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌توان گفت؛ بزرگسالان دارای سبک‌های دل‌بستگی ایمن به دلیل رفتارهای فرزندپروری پاسخگو و درگیر، بهتر قادرند روابط صمیمانه و نزدیک با فرزندان خود برقرار کنند. به نظر بالبی، سبک دل‌بستگی مشاهده شده در دوران نوزادی، در قوانین و راهکارهای مقابله با استرس و مشکلات و تعارضات زندگی در دوران بزرگسالی منعکس می‌شود و از آن جایی که دل‌بستگی ایمن از پاسخگو بودن و حساس بودن مراقب(مادر) در دوران خردسالی نشأت می‌گیرد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مادران دل‌بسته ایمن مراقب‌بینی داشته‌اند که کاملاً به نیازهای آنان پاسخ می‌داده‌اند. لذا پیامی که از آن‌ها دریافت

کرده‌اند این است که می‌توانند به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کرده و از برقراری روابط صمیمانه و نزدیک با دیگران احساس رضایت و خشنودی کنند و همین احساس رضایت، باعث تداوم روابط بین فردی، مثبت اندیشی نسبت به خود و شخص مورد علاقه و در نهایت موجب می‌شوند تا آن‌ها به موقعیت‌های نگران‌کننده‌ی زندگی، با خلاقیت بیشتری پاسخ دهند و مهم‌تر این‌که بتوانند انتظارات و خواسته‌های خود را به شیوه‌ای مناسب بیان کنند. خصوصیت دیگر افراد دلبسته‌ی ایمن این است که نسبت به دیگران متعهدتر هستند و اکثر اوقات می‌خواهند تعادلی بین صمیمیت و استقلال در روابط خود برقرار کنند. مجموع دلایل گفته شده باعث می‌شود که طبق یافته‌های این پژوهش، مادران با دلبستگی ایمن بتوانند در نحوه‌ی برقراری ارتباط با فرزندان و شیوه‌های فرزندپروری خود به گونه‌ای غیرمستبدانه عمل کنند و در مقابل به گونه‌ای رفتار کنند که هر دو مؤلفه‌ی سبک فرزندپروری مقتدرانه، یعنی تقاضای زیاد و پاسخ‌گویی به موقع و منطقی را در بر گیرد.

طرحواره‌های حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل به طور معمول در خانواده‌هایی به وجود می‌آید که اعتماد به نفس کودک را کاهش می‌دهند، بیش از حد از کودک محافظت می‌کنند یا این‌که نتوانسته‌اند کودک را به انجام کارهای بیرون از خانواده تشویق کنند، لذا فرد نمی‌تواند مسؤولیت‌های روزمره را در حد قابل قبولی انجام دهد و اغلب خود را به صورت فردی درمانده، پوچ، سردرگم، بی‌کفایت و فاقد موفقیت تصور می‌کند. بنا به دلایل ذکر شده و یافته‌های پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد این افراد در نقش والدینی به صورت منفعلانه، فرزندان خود را آزاد گذاشته و به آن‌ها اجازه می‌دهند تا هر آنچه می‌خواهند انجام دهند و احتمالاً معتقدند والدین نباید در کارهای فرزندان دخالت کرده و باید اجازه دهند تا در کارها، خودشان تصمیم گیرنده باشند و خودشان تجارب زندگی را کسب کنند.

انتظار افرادی که دارای طرحواره‌های حوزه‌ی بریدگی و طرد هستند این است که نیازهای آن‌ها برای امنیت، ثبات، محبت و همدلی، در میان گذاشتن احساسات و پذیرش و احترام به شیوه‌ای قابل قبول برآورده نخواهد شد. طرحواره‌های این حوزه، معمولاً در خانواده‌هایی به وجود می‌آید که بی‌عاطفه و سرد، مضایقه‌گر، منزوی، تندخو و بدرفتار و غیر قابل پیش‌بینی هستند. این محرومیت‌ها در دوران کودکی باعث می‌شوند که افراد دارای این طرحواره‌ها نتوانند دلبستگی‌های ایمن و رضایت‌بخشی با دیگران و از جمله فرزندان خود برقرار کنند و در نتیجه هنگامی که در نقش والدینی قرار می‌گیرند، معمولاً خوی مستبدانه به خود می‌گیرند و معتقدند فرزندان باید بدون آن‌که پاسخی منطقی از طرف والدین دریافت کنند، بدون چون و چرا از رییس خانواده پیروی کنند.

در تبیین رابطه‌ی طرحواره‌های حوزه‌ی گوش به زنگی بیش از حد و بازداری با سبک فرزندپروری مستبدانه نیز می‌توان گفت افرادی که طرحواره‌هایشان در این حوزه قرار دارد، تلاش می‌کنند تا بتوانند طبق قواعد انعطاف ناپذیر و درونی شده‌ی خود عمل کنند، هر چند به قیمت از دست دادن خوشحالی، ابراز عقیده، آرامش خاطر، روابط صمیمی و یا سلامتی آن‌ها تمام شود. طرحواره‌های این حوزه معمولاً در خانواده‌هایی به وجود می‌آید که در آن‌ها عصبانیت، توقع بیش از حد و نیز تنبیه دیده می‌شود. از آنجایی که در افراد این حوزه تمایل تنبیهی شدیدی در مقابل کسانی که طبق معیارهایشان عمل نکنند وجود دارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که زندگی این افراد در بزرگسالی و در اجرای شیوه‌های فرزندپروری نیز خالی از خشونت نبوده و منجر به اعمال رفتارهای خشونت آمیز و شیوه‌های مستبدانه در تربیت فرزندان خواهد شد.

از نتایج آزمون تحلیل واریانس گام دوم در جدول ۹، می‌توان استنباط کرد که بین طرحواره‌های اولیه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل و دیگرجهت‌مندی و سبک فرزندپروری مقتدرانه، رابطه‌ی خطی معنی‌دار وجود دارد و طرحواره‌های اولیه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل به طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی منفی و دیگرجهت‌مندی به طور معنی‌دار قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشند. قابلیت پیش‌بینی منفی سبک فرزندپروری مقتدرانه به وسیله‌ی طرحواره‌های اولیه‌ی خودگردانی و عملکرد مختل به این معناست که هر چه طرحواره‌های این حوزه قوی‌تر باشند، سبک فرزندپروری مقتدرانه ضعیف‌تر و بالعکس خواهد بود. افرادی که در این گروه از طرحواره‌ها قرار می‌گیرند، اعتماد به نفس پایینی دارند و توانایی جدایی و عملکرد مستقل و موفقیت آمیز در کارهای روزمره از جمله مراقبت از دیگران، حل مشکلات روزانه، قضاوت خوب، از عهده‌ی تکالیف جدید بر آمدن و قدرت تصمیم‌گیری بدون کمک قابل ملاحظه دیگران را ندارند و غالباً احساس می‌کنند فردی بی‌کفایت، بی‌استعداد و نالایق هستند، از این رو این گونه افراد نمی‌توانند در زندگی والدینی، سبک مقتدرانه‌ای را بر فرزندان خود اعمال کنند، زیرا در سبک مقتدرانه، والدین باید توانایی قانع کردن، استدلال، راهنمایی، دخالت فرزندان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، فرصت ابراز عقیده به فرزندان و در کل توانایی تقاضا از فرزندان در کنار پاسخگو بودن به آن‌ها را داشته باشند.

بخش دیگر یافته‌های پژوهش بیان می‌کند که طرحواره‌های دیگرجهت‌مندی به طور معنا دار قادر به پیش‌بینی مثبت سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌باشند. از آنجایی که سبک فرزندپروری مقتدرانه بر دو جنبه‌ی تقاضا و توقع زیاد از فرزندان و در کنار آن پاسخگویی زیاد و مناسب به فرزندان استوار است و افرادی که دارای طرحواره‌های دیگرجهت‌مندی هستند، مسؤلیت‌پذیری

زیاد، مراقبت از دیگران و گوش دادن به درد دل‌های آن‌ها از رفتارهای غالب آنان است، می‌توان گفت که جنبه‌ی پاسخگویی سبک فرزندپروری مقتدرانه را به دلیل داشتن این طرحواره برآورده می‌کنند. از سوی دیگر افراد دارای طرحواره‌های دیگرجهت مندی (به ویژه افرادی که طرحواره‌ی ایثار دارند) افرادی هستند که دارای طرحواره‌ی محرومیت هیجانی (از حوزه طرحواره‌ی بریدگی و طرد) نیز هستند. افرادی که محرومیت هیجانی را به صورت افراطی جبران می‌کنند، بسیار پرتوقع بوده و به هر طریقی انتظاراتشان را برآورده می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برآیند پرتوقع بودن (حاصل از جبران افراطی طرحواره‌ی محرومیت هیجانی) و پاسخگویی زیاد (حاصل از طرحواره‌های دیگرجهت مندی) در زندگی بزرگسالی و ایفای نقش والدینی منجر به شکل‌گیری سبک فرزندپروری مقتدرانه در افراد خواهد شد.

ویژگی مهم افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا، ترس از طرد شدن است و عمدتاً در روابط خود ترس از این دارند که دیگران آن‌ها را دوست نداشته باشند یا این که اغلب نگران هستند که طرف مقابلشان نخواهد ارتباطش را با آن‌ها ادامه دهد، بنابراین می‌توان این گونه تصور کرد که چون مادران دوسوگرا دلهره‌ی این را دارند که فرزندان، آن‌ها را نپذیرند و از خودشان دور کنند، سعی می‌کنند با پذیرندگی و پاسخ‌گویی بالا و در مقابل، تقاضای کم که هر دو از ویژگی‌های سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه است، با این مسأله مقابله کنند.

از سویی دیگر، چون به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های بارز افراد با دلبستگی دوسوگرا، چسبندگی و یا به عبارت دیگر کنترل‌گری، تعقیب و در عین حال تلاش‌های پرخاشگرانه به منظور کسب پاسخ از جانب مظهر دلبستگی است و از آنجایی که جهت‌گیری‌های دلبستگی بزرگسالان بر رابطه‌ی عاطفی آن‌ها با فرزندان نیز تأثیر می‌گذارد، بنابراین دلایل مطرح شده می‌تواند باعث بروز رفتارهای مستبدانه (شامل تقاضای زیاد و پاسخگویی کم)، در روش‌های فرزندپروری آن‌ها باشد. ضعف عاطفی و پرخاشگری در بزرگسالی از پیامدهای دلبستگی نایمن در دوران کودکی است، اما از آنجا که مادران دلبسته ایمن، دارای اعتماد به نفس کافی بوده و دریافته‌اند که نزدیکی و صمیمی شدن با دیگران برایشان نسبتاً ساده و آسان است و از این که به دیگران وابسته شوند و یا آن‌ها را به خودشان وابسته کنند، احساس راحتی می‌کنند و نیز آن‌ها از این موضوع که ممکن است دیگران ترک یا طردشان کنند یا خیلی به آن‌ها نزدیک و صمیمی شوند، نگران نیستند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در روابط خود با فرزندان نیز به شیوه‌ای غیرمستبدانه برخورد کنند. در دسترس بودن و پاسخ‌گویی عاطفی، بلوک‌های سازنده‌ی روابط ایمن هستند. هنگامی که در روابط، احساس امنیت وجود داشته باشد، افراد بهتر می‌توانند از دیگری حمایت کرده و با تعارض و استرس به گونه‌ای مثبت مواجه شوند. این گونه روابط قاعدتاً شادتر، پایدارتر و رضایت بخش‌تر می‌باشند.

افراد با دلبستگی ایمن به راحتی با دیگران ارتباط دوستانه‌ی نزدیک برقرار می‌کنند و از نزدیک شدن به دیگران احساس ناراحتی نمی‌کنند. هم‌چنین از نظر هیجانی و عاطفی کاملاً باز و گشاده هستند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که در شیوه‌های فرزندپروری خود نیز موفق بوده و از روش فرزندپروری مقتدرانه که مناسب‌ترین و موفق‌ترین نوع فرزندپروری است، استفاده کنند.

محدود بودن ابزار جمع‌آوری اطلاعات (پرسش‌نامه) جهت تفسیر نتایج و غیر قابل کنترل بودن تفاوت‌های سطح فرهنگی و اجتماعی آزمودنی‌ها و نیز این‌که نتایج این پژوهش محدود به مادران شهر جهرم می‌باشد، از محدودیت‌های این پژوهش بود.

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود در مراکز بهداشتی با کمک روان‌شناس مرکز، آزمون‌های تشخیصی مانند تشخیص سبک‌های فرزندپروری، طرحواره‌های اولیه و نیز سبک‌های دلبستگی بر روی والدین انجام شود و در صورت معیوب بودن سبک فرزندپروری و یا نیاز به اصلاح و درمان طرحواره‌ها و سبک‌های دلبستگی‌شان، تحت آموزش و درمان قرار گیرند. هم‌چنین خانواده‌ها از طرف مهدهای کودک و پیش‌دبستانی‌ها ملزم به گذراندن دوره‌های فرزندپروری شوند. انجام پژوهش بر روی جامعه‌ی پدران، به دلیل نقش مکمل پدران در فرزندپروری مجموعه‌ی خانواده و انجام پژوهش بر روی جوامع فرهنگی مختلف از دیگر پیشنهادات پژوهشگران این پژوهش است.

References

- Ahmadi,N. Ghoreyshi Rad,F.(2014). Assessment relationship between maladaptive schemas and child rearing styles in people with personality disorders cluster B to recognize their role in personality disorders cluster B. *Journal of Clinical Psychology and Personality*. Volume 2, Number 10. Page 87-98. Persian.
- Amir sardari,L . Esmaili,A.(2014). Early maladaptive schemas predicted by parenting style Baumrind. *Journal of Educational Psychology Islamic Azad University Tonekabon Branch*. Vol 5, No 1. Page 62-73. Persian.
- Amjadi niya,T.(2014). Assessment parenting styles and children's intelligence. *Thesis Psychology*. Payame noor university of Ilam. Persian.
- Barani,F.(2014). The Relationship between attachment styles and early schemas whit sexual self-esteem among married women teachers in Darab city. *Master s thesis*. Islamic azad university of Marvdasht. Persian.
- Baumrind,D.(1991).Effective parenting during the early adolescent transition in P.E.Cowan and E.M.Hethrington(Eds) ,*Familytransition: advances in family research*.Vol.2,pp.111-163,Hillsdale,NJ:Erlbaum.

- Berk,L.(2007).Development Through the Lifespan. Translated by Sayed Mohammadi (2014). Tehran: Arassbaran.
- Beh Pajooch, A.(2015). The Principle of love and parenting styles. educational journal of peyvand. No 429-430. Page 10-15. Persian.
- Biriya,N. Rahnama,A. Aghatehrani,M. Haghani,A et al. (2006). Developmental psychology(2) whit a view to Islamic sources. Tehran: Samt. Persian.
- Bitaraf,Sh. Shaeeri,M. Hakim Javadi,M.(2010). Social phobia,parenting styles,and perfectionism. Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologist. Volume 7, Issue 25, Page 75- 82. Persian.
- Brad shaw, J.(1996). The family: a new way of creating solid self ° esteem. Translated by gharacheh daghi(2007). Tehran: liosa.
- Daemi,F.Janbozorgi,M.(2013).Study of Relationship between Mother's Maladaptive Schema and Parential Maladaptive Copying Skills . Journal of Behavioral Science. Volume 7, Issue 3. Page 221- 228.
- Doinita,N.E. Maria,N.D.(2015). Attachment and Parenting Styles, International Conference Education And Psycology Challenges ° Teachers For The Knowledge Society - 3RD Edition, EPC-TKS 2015, Procedia - Social and Behavioral Sciences 203 (2015) 199 ° 204.
- Feyzabadi,S. (2007). The relationship between Attachment style and God's Image, and their relationship with satisfaction of life among divorce-seeking and non-divorce-seeking women. M.A. Thesis. Islamic Azad university of Marvdasht. Persian.
- Fogel, Alan.(1997).Infancy,family and society.mindeap.lis,west publishing company.
- Ghobari Bonab,B. Salehi,M. Golbandi Haghigat,A. (2012). Study of Relationship between Quality of Attachment with Parenting Styles among Parents with Gifted children and Normal. Journal of Psychological Research. Volume 4. Pages. 29- 39.
- Gholami,F. Ghanizadeh, A. (2013). Relationship between Attachment Styles and Parents Styles among Coupels in Shiraz. 2th Congress in Educational Science and Psychology (Social and Culthural Pathalogy in Iran). Electronic Proceeding. Center of Islamic Studies and Researches (Sorosh Hekmat Mortazavi)
- Hollenstein ,T. (2004). Rigidity in parent-child interaction and the developmental of externalizing and internalizing early childhood. Journal of Abnormal Child Psychology, 32, 595-607.
- Harris and Curtin (2002). Parental Perception, Early Maladaptive Schemas and Depressive Symptoms in Young Adult. Cognitive Therapy and Research, 26, 3,Page 405-416.
- Johnson, S. Whiffen,V. (2003). Attachment Processes. Translated by Bahrami, F et al. (2013). Tehran: Danjeh
- Karzareh,Sh. Abdi,M. Heidari,H.(2015). Studying Family Functioning and the Role of Maternal Parenting Styles in Predicting Children s Behavioral Problems in Boys Aged 5 to 10 Years in Ahvaz City. Journal of Clinical Psychology Andishe Va Raftar. Islamic University of Ruodehen Branch.Volume 9,Issue 36, Page 17-26. Persian.

-
- Khajehpour, M. Attar, H. (2007). A comparison of child rearing practices with identity styles and their relationship among students of both sexes of preuniversity level in Shiraz. *Studies in Education and Psychology*. Issue 15. Page 179- 197. Persian.
 - Khanjani, M. Pakdaman, Sh. (2012). The Role of Perceived Parenting in the Relationship between Attachment and Collectivism Styles among University Students. *Journal of Social Psychology Research*. Volume 1, Number 4. Page 81-102. Persian.
 - Khooshabi, K. Abu Hamzeh, E. (2014). *John Bowlby (Attachment Theory)*. Tehran: Danjeh. Persian.
 - Kordestani, D. Pour Hossein, R. Amiri, M. Salari, M. (2012). Relationship between Parents Styles and ADHD with Child Attachment Styles. *Journal of Psychological Sciences*. 11(41). 32-41.
 - Lungarini, Alyssa. (2015). *Parenting Styles and Their Relationship with Anxiety in Children*. a thesis for the degree of master in science in developmental sciences. university of Rhode Island. <http://digitalcommons.uri.edu/theses>
 - Main M, Solomon J. (1990). Procedures for identifying infants as disorganized /disoriented during the Ainsworth Strange Situation. In: Greenberg MT, Cicchetti D, Cummings EM, eds. *Attachment in the preschool years: Theory, research and intervention*. Chicago, Ill: University of Chicago Press;:121-160.
 - Mazaheri, M. A. (2000). The role of adult attachment in marital functioning. *Journal of psychology*. Volume 4, Number 3 (15). Page 286-318. Persian.
 - Millings, A; Walsh, J; Hepper, E; Brien, M. (2013). Good Partner, good Parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(2): 170-180.
 - Mussen, P. Kagan, J. Huston, A & Conger, J et al. (2005). *Child Development and Personality*. translated by yasayi, M. Tehran: Markaz
 - Nikoogoftar, M. (2013). The role of attachment style and locus of control-health on Self-care behaviors in Patients with diabetes. *Iranian Journal of diabetes and metabolism*. Volume 12. Number 4. Page 309-316. Persian.
 - Nosrat Nahoki, A. Dehvarinezhad, S. Shahabizadeh, F. Sepaheyan, C. (2014). Relationship between Attachment Styles and Parents Styles in Mothers of elementary students. 1th Congress in Educational Science and Psychology (Social and Cultural Pathology in Iran). Electronic Proceeding. Center of Islamic Studies and Researches (Sorosh Hekmat Mortazavi).
 - Saatchi, M. Kamkari, K. Askariyan, M. (2010). *Psychological Tests*. Tehran: Virayesh. Persian.
 - Sajadi, M. Sarabian, S. Sharifi Daramadi, P. (2014). Comparison of teen aggression level based on parenting styles and parent-child attachment styles. *Journal of Medical Council of Iran*. Volume 31, Number 4. page 298-306. Persian.
 - Salavati, M. Yeke Yazdandoost. (2015). *Schema Therapy (Clinician Guide for Clinical Psychologist)*. Tehran: Danjeh. Persian.
 - Schultz, D. Schultz, S. (2005). *Theories of personality*. Translate by Sayed mohammadi, Y. (2010). Tehran: Virayesh.
 - Sepah Mansour, M. Shahabizadeh, F. Khoshnevis, E. (2008). Perceived childhood attachment, adult attachment and attachment to god. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologist*. Volume 4, Issue 15, Page 245-265. Persian.

- Shafiabadi, A. (2013). Child Guidance and Counselling(concepts and Application). Second edition. Tehran: Samt. Persian.
- Shariatmadari, A.(1998). Educational Psychology. Tehran: Amir kabir. Persian.
- Shaver, P. R . Mikulincer, M. (2003). The attachment behavior system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal. In M. P. Janna (Ed). Advances in experimental social psychology 35, 53- 152. New York: Academic press.
- Shokouhi Yekta, M. Parand, A. Faghihi,A. (2006). A Comparative Study on Child Rearing Styles. Journal of Islamic Education. 3. Page 115-140. Persian.
- Taylor, Raymond J.(2002). Family Unification with Reactive Attachment Disorder Children: A Brief Treatment Article in Contemporary Family Therapy 24(3):475-481 .
- Wiederman, M. W., Allgeier, E. R.(1996). Expectations and attributions regarding extramarital sex among young married individuals. Journal of Psychology and Human Sexuality. 8: 21° 35.
- Young, J. Klosko, J. Weishaar, M. (2003). Schema Therapy (A Practitioner s Guide). translated by Hamidpoor, H & andooz, Z. (2015). Tehran: Arjmand.
- Zaharakar, K.(2008). The Relationship between Parents' Child Rearing Practice and mental health on adolescents of eslamshar city. Journal of Modern Thoughts in Education. Vol 3. No2. Page 77-91. Persian.
- Zhang, D.H., & He, H.L. (2010). Personality traits and life satisfaction: A Chinese case study. Social Behavior and Personality, 38(8), 1119-1122.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی